

کتاب دانیال - شماره یکصد و بیست و پنج

کشف اهمیت نبوی: رمزگشایی دانیال ۱۱:۴۰ و پیامدهای آن برای مسیحیت معاصر

Jeff Pippenger

2024-03-09

آیهٔ چهل باب یازدهم دانیال در «زمان پایان» آغاز می‌شود، اما این آیه دو «زمان پایان» را مشخص می‌کند و بدین‌سان به پژوهشگر نبوت اجازه می‌دهد «زمان پایان» نخست را با «زمان پایان» دوم مطابقت دهد. وقتی این تطبیق صورت می‌گیرد، خط تاریخ میلری که در ۱۷۹۸ آغاز شد، به موازات تاریخ ایالات متحده در ۱۹۸۹ قرار می‌گیرد. این دو خط، خط «شاخ پروتستان راستین» و خط «شاخ جمهوری‌خواه وحش زمین» در باب سیزدهم مکاشفه را معرفی می‌کنند. هر دو خط در «زمان پایان» در سال ۱۷۹۸ آغاز می‌شوند، و «زمان پایان» در ۱۹۸۹ صرفاً نشانه‌های راه حقیقتی را که در این آیه گشوده می‌شوند، تکمیل کرده و برای آن‌ها گواهی دومی فراهم می‌آورد.

جنبش فرشتهٔ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، اما به سبب شورش هفت‌ساله از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۳ به تعویق افتاد. فرا رسیدن فرشتهٔ سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار شد. سال ۱۸۶۳، نمونهٔ تاریخی‌اش در اسرائیل باستان، نخستین اردوگاه در قادش و شورش ده جاسوس بود، و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نمونهٔ تاریخی‌اش آخرین اردوگاه اسرائیل باستان در قادش و عصیان موسی بود. شورش ۱۸۶۳ نمایانگر نخستین شورش در قادش بود که به حکم مرگ در بیابان انجامید. شورش ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نمایانگر آخرین شورش در قادش بود که به مرگ رهبری ادونتیسیم لاودیکیه‌ای انجامید.

نزول فرشته در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، که آغازگر جنبش ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ شد و خواهر وایت آن را تجلی باشکوه قدرت خدا نامید، نمونه‌ای از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌شمار رفت و تجلی باشکوهی از قدرت خدا را نشان داد.

فرشته‌ای که در اعلام پیام فرشتهٔ سوم شرکت می‌کند، قرار است با جلال خود تمام زمین را روشن سازد. در این‌جا کاری با گستره‌ای جهانی و قدرتی بی‌سابقه پیشگویی شده است. جنبش ظهور ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ تجلی‌ای باشکوه از قدرت خدا بود؛ پیام فرشتهٔ نخست به هر مرکز تبشیری در جهان رسانده شد، و در برخی کشورها بزرگ‌ترین علاقه‌دینی مشاهده شد که از زمان اصلاحات قرن شانزدهم در هر سرزمینی دیده شده است؛ اما همه این‌ها را جنبش توانمندی که تحت آخرین هشدار فرشتهٔ سوم خواهد بود، پشت سر خواهد گذاشت. مناقشهٔ عظیم، ۶۱۱.

نخستین ظهور فرشتهٔ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ (قادش نخستین) برای پایان دادن به کار بود، اما قوم خدا تصمیم گرفتند رهبری تازه برگزینند و به مصر بازگردند. تا سال ۱۸۶۳، آنان «اریحا را از نو بنا کردند»، به‌جای آن‌که در کار خدا برای فرو ریختن دیوارهای اریحا مشارکت کنند. از این‌رو زیر لعنت قرار گرفتند و به مرگ در بیابان محکوم شدند.

و یوشع در آن زمان ایشان را سوگند داد و گفت: لعنت باد بر آن مرد در حضور خداوند که برخیزد و این شهر اریحا را بنا کند! با نخست‌زادهٔ خود پی آن را خواهد گذاشت و با کوچک‌ترین پسرش دروازه‌های آن را برپا خواهد داشت. یوشع ۶:۲۶.

همچون اسرائیل باستان در قادش نخستین که پیام یوشع و کالب را رد کرده بودند، سرکشی اسرائیل امروزی در قادش نخستین (۱۸۶۳) لعنت یوشع را بر آنان آورد. هنگامی که فرشتهٔ سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (قادش آخرین) بازگشت، کار نهایی، پیش از آنکه خدا اریحا و دیوارهایش را فرو بریزد، آغاز شد.

۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نشانگر فرا رسیدن فرشته سوم است و بدین سان، فرا رسیدن یکشنبه نزدیک الوقوع در روزهای آخر را نیز نشان می‌دهد. سال ۱۸۶۳ پایان دوره آزمایش فرشته سوم را که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، نشان می‌دهد. از این رو، ۱۸۶۳ نماد قانون یکشنبه نزدیک الوقوع است، زیرا عیسی همواره پایان را با آغاز نشان می‌دهد. در سال ۱۸۶۳، ملت به دو طبقه تقسیم شد و به همین گونه، در هنگام قانون یکشنبه، دو طبقه آشکار خواهند شد.

دوره آزمون فرشته سوم در تاریخ جنبش میلریتی در سال ۱۸۴۴ آغاز شد و در ۱۸۶۳ پایان یافت، و آغاز و پایان آن، هر دو، نشانه‌ای از قانون یکشنبه ایام آخر بودند. در تاریخ میان آغاز (۱۸۴۴) و پایان (۱۸۶۳)، شورش جنبش میلریتی (۱۸۵۶) قرار دارد. از این رو، این دوره مهر «حقیقت» را بر خود دارد. بازگشت به قادش برای بار دوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز فرایند آزمون فرشته سوم را رقم می‌زند؛ فرایندی که در قانون یکشنبه در شرف وقوع، چنان که ۱۸۶۳ نمونه آن به شمار می‌آید، به پایان می‌رسد.

از آن قانون یکشنبه تا بسته شدن مهلت فیض بشر، آریحا و دیوارهایش فرو خواهند ریخت، مطابق با داوری اجرایی بر فاحشه بابل که در آن تاریخ به تصویر کشیده شده است. آیه چهل در سال ۱۷۹۸ آغاز می‌شود و در آیه چهل و یک به قانون یکشنبه قریب الوقوع ختم می‌گردد. وقت آخر در سال ۱۷۹۸ نمایانگر خط درونی کلیسای خداست که با میلری‌ها از جنبش فرشته اول آغاز می‌شود و تا جنبش فرشته سوم و صد و چهل و چهار هزار ادامه می‌یابد. همه در یک آیه.

جنگ میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب که با قدرت‌گیری پادشاه جنوب در سال ۱۷۹۸ آغاز شد، در سال ۱۹۸۹ به پایان رسید؛ زمانی که پادشاه جنوب به وسیله ائتلافی میان پادشاهی‌های پنجم و ششم نبوت‌های کتاب مقدس شکست خورد. جنگ پادشاه شمال و پادشاه جنوب که در ۱۷۹۸ آغاز شد، از سوی میلریتی‌ها به عنوان نبردی علیه روم شناخته شد؛ آنان روم را صرفاً دو قدرت ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری می‌دانستند. هنگامی که جنگ در ۱۹۸۹ پایان یافت، هر سه قدرت ویرانگر درگیر بودند و این آغاز تصویر نبوی آن سه قدرت بود که جهان را به سوی آرماگدون سوق می‌دهند؛ آرماگدونی که از نظر جغرافیایی در آیه چهل و پنج باب یازدهم دانیال نمایانده شده است.

آیات چهل تا چهل و پنج پویایی‌های پیش‌گویانه‌ی سه قدرتی را که پاپ را میان دریاها و کوه مقدس باشکوه به پایان خود می‌رسانند، مشخص می‌کنند. اگر درست فهمیده شود، تاریخ پیش‌گویانه‌ی بیان‌شده در آیه چهل و یک، آیات چهل و یک تا چهل و چهار را در بر می‌گیرد.

از این رو، با آغاز از زمان پایان در 1989 و با شاهد دوم 1798 که آغاز و پایان جنگ میان پادشاه جنوب و پادشاه شمال را مشخص می‌کند، آیات 41 تا 44 اتحاد سه‌گانه پاپیتی را که زخم مرگبارش شفا یافته است معرفی می‌کنند، و آیه 45 جایی است که او به پایان خود می‌رسد. این آیات، وقتی از این منظر بررسی شوند، تاریخی را عرضه می‌کنند که بیرون از کلیسای خداست، چنان‌که رابطه میان هفت مهر و هفت کلیسا در کتاب مکاشفه نیز آن را نشان می‌دهد.

خط تاریخ نبوتی‌ای که با سال ۱۷۹۸ نشان داده می‌شود، در درجه نخست بیانگر داوری تفتیشی است، و خطی که از همان نقطه در سال ۱۹۸۹ آغاز می‌شود، در درجه نخست بیانگر داوری اجرایی است. سال ۱۷۹۸ عمدتاً بر کار پیام‌آوری تأکید دارد که راه را برای پیام‌آور عهد آماده می‌کند، و سال ۱۹۸۹ عمدتاً بر کار پیام‌آور ایلیا تأکید دارد.

از سال ۱۷۹۸، زمانی که مهر کتاب دانیال گشوده شد، شاهد فزونی شناخت نسبت به تاریخ نبوتی بوده‌ایم؛ تاریخی که در آن مسیح قوم خود را به رابطه‌ای عهدی وارد می‌کند که ترکیب دائمی الوهیت با انسانیت را محقق می‌سازد. آن عهد روزهای آخر بارها در کتاب مقدس مشخص شده است.

اینک، روزها می‌آید، می‌گوید خداوند، که با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست؛ نه مانند آن عهدی که با پدرانشان بستم، در روزی که دستشان را گرفتم تا ایشان را از زمین مصر بیرون آورم؛ ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه من شوهر ایشان بودم، می‌گوید خداوند. بلکه این است عهدی که بعد از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست، می‌گوید خداوند: شریعت خود را در درونشان خواهم نهاد و آن را بر دل‌هایشان خواهم نوشت؛ و خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و دیگر کسی همسایه خود و کسی برادر خود را تعلیم نخواهد داد که بگوید: خداوند را بشناسید؛ زیرا همگان، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، مرا خواهند شناخت، می‌گوید خداوند؛ زیرا گناهشان را خواهم آمرزید و دیگر گناه ایشان را به یاد نخواهم آورد. ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴.

تمام پیامبران «ایام آخر» را معرفی می‌کنند، و اصطلاح «ایام آخر» در نبوت نمایانگر دوره دآوری است. فرشته نخست در سال ۱۷۹۸، در «وقت پایان»، آمد تا گشایش دآوری در سال ۱۸۴۴ را اعلام کند؛ که این خود، فرارسیدن ایام آخر نیز بود. ایام آخر، همان «روزها»ی ارمیا هستند که «خواهند آمد»، هنگامی که خدا «تقصیر» را «می‌بخشد» و گناهان قوم خود را «دیگر به یاد نمی‌آورد». آن کار به وسیله مسیح، به عنوان کاهن اعظم در روز کفاره ضدنوعی، در دوران «ایام آخر» به انجام می‌رسد.

اگر ادونتیست‌های میلریتی با ایمان به راه رفتن در نور پیش‌رونده فرشته سوم — که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ظاهر شد — ادامه داده بودند، تا کنون در خانه ابدی خود یا عیسی می‌بودند. این همان معنایی است که ارمیا وقتی می‌گوید «پس از آن روزها» در نظر دارد. «آن روزها» دوره‌های نبوی‌اند که به ۱۸۴۴ منتهی شدند و در همان سال پایان یافتند. آنها همان «روزها»ی‌اند که فصل دوازدهم دانیال به آنها اشاره می‌کند.

اما تو به راه خود برو تا پایان فرا رسد؛ زیرا آرام‌خواهی گرفت و در پایان روزها در نصیب خود خواهی ایستاد. دانیال ۱۳:۱۲.

در «پایان روزها»، یا چنان‌که ارمیا می‌گوید، «پس از آن روزها»، مسیح اراده کرد که شریعت خود را در اندرون قومش قرار دهد و شریعت خود را بر دل‌ها بنویسد. اندرون همان طبیعت فروتر است — آن‌گونه که پولس آن را «جسد» می‌نامد — و دل، طبیعت برتر. این عهد وعده می‌دهد که در هنگام توبه، ذهنی نو به قوم خود ببخشد و در بازگشت دوم، بدنی نو. انسان در آدم سقوط کرد؛ آدمی که به صورت خدا و با طبیعتی برتر و طبیعتی فروتر آفریده شده بود. عهد مسیح این است که بشریت را با طبیعت دوگانه‌شان از لعنت گناه بازخرد کند.

در روزهای آخر تاریخ این زمین، عهد خدا با قوم حافظ احکام او تجدید خواهد شد. «در آن روز برای ایشان با وحوش صحرا و مرغان آسمان و جنبنندگان زمین عهدی خواهم بست؛ و کمان و شمشیر و جنگ را خواهم شکست و از زمین دور خواهم کرد، و ایشان را در امن و امان ساکن خواهم ساخت. و تو را تا ابد به خود نامزد خواهم کرد؛ بلی، تو را در عدالت و انصاف و محبت و رحمت‌ها به خود نامزد خواهم کرد. بلکه تو را در وفاداری به خود نامزد خواهم کرد؛ و تو خداوند را خواهی شناخت.»

«و در آن روز چنین خواهد شد: خداوند می‌گوید، اجابت خواهم کرد؛ آسمان‌ها را اجابت خواهم کرد و آنان زمین را اجابت خواهند کرد؛ و زمین غله و شراب و روغن را اجابت خواهد کرد؛ و آنان یزرعیل را اجابت خواهند کرد. و او را برای خود در زمین خواهم کاشت؛ و بر آن که رحمت نیافته بود رحم خواهم کرد؛ و به آنان که قوم من نبودند خواهم گفت: شما قوم منید؛ و آنان خواهند گفت: تو خدای منی.» هوشع ۱۴:۲-۲۳.

«در آن روز، ... بقیه اسرائیل، و آنان که از خانه یعقوب رهایی یافته‌اند، ... بر خداوند، قدوس اسرائیل، به راستی تکیه خواهند کرد.» اشعیا ۱۰:۲۰. از «هر قوم و قبیله و زبان و مردم» کسانی

خواهند بود که با خوشی به پیام «از خدا بترسید و او را جلال دهید؛ زیرا ساعت داوری او فرا رسیده است» پاسخ دهند. آنان از هر بتی که ایشان را به این زمین می‌بندد روی برخاوند گرداند و «او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، بپرستید.» آنان خود را از هر قید و بندی رها خواهند کرد و در برابر جهان همچون یادمان‌هایی از رحمت خدا خواهند ایستاد. مطیع هر الزام الهی، از سوی فرشتگان و انسان‌ها به‌عنوان کسانی که «احکام خدا را نگاه می‌دارند و ایمان عیسی را دارند» شناخته خواهند شد. مکاشفه 6:14-7، 12.

اینک، روزها می‌رسد، می‌گوید خداوند، که شخم‌زن دروگر را درخواهد رسید، و پا کوبنده انگور نیز بذرکار را درخواهد رسید؛ و کوه‌ها شراب شیرین فرو خواهند چکاند، و همه تپه‌ها ذوب خواهند شد. و اسارت قوم خود اسرائیل را باز خواهم آورد، و ایشان شهرهای ویران را بنا خواهند کرد و در آنها ساکن خواهند شد؛ و تاکستان‌ها خواهند کاشت و از شراب آنها خواهند نوشید؛ نیز باغ‌ها خواهند ساخت و از میوه آنها خواهند خورد. و ایشان را بر سرزمینشان خواهم کاشت، و دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام از ریشه کنده نخواهند شد، می‌گوید خداوند، خدای تو. عاموس 9:13-15. ریویو اند هرالد، 26 فوریه 1914.

وقتی ارمیا می‌گوید «پس از آن روزها»، منظور از آن «روزها» - که پیش از کاری بود که با آمدن ناگهانی مسیح به هیکلش برای تطهیر آن نمود یافت - همان دوره‌های نبوی‌ای هستند که در سال‌های 1798 و 1844 به پایان رسیدند. پایان آن روزهای نبوی، همان چهل‌وشش سالی را مشخص کرد که طی آن مسیح هیکل میلریتی را برپا نمود، و هنگامی که در 22 اکتبر 1844 ناگهان آمد، در حال تحقق بخشیدن به فصل سوم کتاب ملاکی بود؛ همان را که هنگام پاک‌سازی هیکل در آغاز و پایان خدمت خود نیز به انجام رسانید.

در پاک‌سازی معبد از خریداران و فروشندگان دنیا، عیسی مأموریت خود را برای پاک‌کردن دل از آلودگی گناه - از امیال زمینی، هوس‌های خودخواهانه و عادات شرور که جان را فاسد می‌کنند - اعلام کرد. ملاکی 1:3 تا 3:3 نقل شده. اشتیاق دوران‌ها، 161.

و «پس از آن روزها»، مسیح قصد داشت هیکلی را که بنا کرده بود پاک سازد؛ هیکلی که نمایانگر کار او در پاک‌سازی دل‌های قومش از آلودگی گناه بود؛ یا چنان‌که ارمیا می‌گوید، نوشتن شریعتش بر دل‌ها و باطن ایشان.

زیرا چون در ایشان عیب یافت، گفت: اینک روزها فرا می‌رسد، خداوند می‌گوید، که من با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست؛ نه مانند آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که دستشان را گرفتم تا ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورم؛ زیرا در عهد من پایدار نمانند و من به ایشان اعتنا نکردم، خداوند می‌گوید. زیرا این است آن عهدی که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست، خداوند می‌گوید: احکام خود را در ذهنشان خواهم نهاد و آنها را بر دل‌هایشان خواهم نوشت؛ و من برای ایشان خدا خواهم بود و آنان برای من قومی خواهند بود. عبرانیان 8:8-10.

عبارت «آن روزها» نزد دانیال به «پایان روزها» اشاره داشت که در سال‌های 1798 و 1844 به پایان رسید. خط شاخ پروتستان که در آیه چهلیم باب یازدهم دانیال و در سال 1798 آغاز می‌شود، بر رابطه عهدی‌ای تأکید می‌کند که با یکصد و چهل و چهار هزار نفر برقرار می‌شود. واژه عبری «قرعه» سنگ‌ریزه کوچکی بود که برای تعیین سرنوشت کسی به کار می‌رفت. به دانیال گفته شد که برود و بیاساید (در مرگ)، تا «پایان روزها»، آنگاه که در سال 1844 داوری آغاز خواهد شد و سرنوشت او تعیین خواهد شد.

اما تو به راه خود برو تا پایان فرا رسد؛ زیرا آرام خواهی گرفت و در پایان روزها در نصیب خود خواهی ایستاد. دانیال ۱۳:۱۲.

«روزها»ی «پایان روزها» نمایانگر نبوت‌های زمانی‌ای است که در 1844 پایان یافتند، زیرا پس از آن دیگر زمان نبوی وجود نخواهد داشت. دوره دو هزار و سیصد ساله، که رؤیای «marah» بود و به معنای ظهور ناگهانی مسیح در مقدسگاه او، در همان زمان پایان یافت؛ و دو هزار و پانصد و بیست سال غضب نهایی نیز پایان یافت، همان‌گونه که روزهای غضب نخستین در «زمان پایان» در 1798 به پایان رسیده بود. «پس از آن روزها»، چنان‌که ارمیا بدان اشاره کرده است، سپس پولس بدان پرداخت. پولس دو بار به «پس از آن روزها»ی ارمیا ارجاع می‌دهد، زیرا او تنها به عهده‌ی که قرار بود «پس از آن روزها» منعقد شود نمی‌پردازد، بلکه مهم‌تر از آن، کار مسیح را به‌عنوان کاهن اعظم مشخص می‌سازد.

زیرا او با یک قربانی، کسانی را که تقدیس شده‌اند تا ابد کامل ساخته است. روح‌القدس نیز در این باره برای ما شهادت می‌دهد؛ زیرا پس از آنکه پیش‌تر گفته بود: «این است آن عهده‌ی که پس از آن روزها با ایشان خواهم بست، می‌گوید خداوند: قوانینم را در دل‌هایشان خواهم نهاد و آنها را بر ذهن‌هایشان خواهم نوشت؛ و گناهان و خطاهایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» اکنون، هر جا که امروزش اینها باشد، دیگر قربانی برای گناه وجود ندارد. پس ای برادران، چون دلیری داریم که به واسطه خون عیسی به قدس اقداس داخل شویم، از راهی نو و زنده که آن را برای ما از میان برده، یعنی بدن خود، افتتاح کرده است؛ و کاهن اعظمی بر خانه خدا داریم. عبرانیان ۱۰:۲۱-۱۴.

دویست و بیست سالی که نبوت رؤیای ماراه ظهور مسیح را با نبوت دوهزار و پانصد و بیست‌ساله رؤیای خازون تاریخ نبوی پیوند می‌دهد، آغاز آن دو دوره نبوی را نیز با پیوندی نمادین به هم مربوط می‌سازد؛ پیوندی که نمایانگر ترکیب انسانیت با الهیت است، کاری که مسیح در تطهیری که در جریان جنبش فرشته سوم رخ می‌دهد به انجام می‌رساند و به پیمانی می‌انجامد که او با صد و چهل و چهار هزار نفر می‌بندد.

رؤیای chazon که لگدمال شدن هیکل را به تصویر می‌کشد، همان رؤیای بشریتی است که از زمان عصیان آدم در باغ عدن به سبب گناه پایمال شده است؛ و رؤیای marah که کار مسیح در بازگرداندن و پاک‌سازی هیکل را نشان می‌دهد، هر دو در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافتند. دو نبوت دوهزار و پانصد و بیست‌ساله از غضب خدا وجود دارند که نمایانگر پایمال شدن لشکر و قدس‌گاه هستند.

هر دوی آن نبوت‌ها پایمال شدن بشریت را نمایان می‌کنند؛ بشریتی که بناست به واسطه رؤیای ماراه به حال نخست بازآورده شود. آن دو غضب خدا علیه قوم او، نمایانگر غضبی بر بشریت سقوط کرده‌اند؛ بشریتی که تنها به وسیله کار مسیح در بازسازی و تطهیر هیکل فرو ریخته‌رهای خواهد یافت و به حال نخست بازآورده خواهد شد.

آن دو خشم نمایانگر طبیعت برتر و طبیعت فروتر انسان‌اند. با سقوط آدم، طبیعت فروتر بر طبیعت برتر چیرگی یافت، و طرح مسیح برای انسان‌ها این بود که طبیعت برتر بر طبیعت فروتر حکومت کند. با سقوط آدم، طبیعت برتر به هوس‌های طبیعت فروتر فرو افتاد و طرح خدا وارونه شد. منظور از «تبدیل» در کتاب مقدس همین است. «تبدیل شدن» یعنی بازگرداندن طبیعت برتر به جایگاه حاکمیتش بر طبیعت فروتر. «تبدیل کردن» یعنی معکوس کردن یا وارونه کردن.

نخستین خشم بر ضد پادشاهی شمالی، خشم بر ضد طبیعت فروتری بود که در هنگام سقوط، طبیعت برتر را به زیر سلطه خود درآورد. آن خشم نخستین بود، زیرا مسیح کار رستگاری را دقیقاً از همان‌جا که نخست آغاز شده بود به دست گرفت، و آن از شهوت طبیعت فروتر آغاز شد، که همان شهوت اشتها بود. مسیح کار خود را با چهل روز روزه‌داری آغاز کرد.

"مسیح می‌دانست که برای پیش بردن موفق طرح نجات، باید کار رهنمایدن انسان را درست از همان‌جا که تباهی آغاز شد، آغاز کند. آدم به سبب افراط در اشتها سقوط کرد. برای آنکه تعهدات انسان در اطاعت از قانون خدا بر او حک کند، مسیح کار رستگاری خود را با اصلاح عادات بدنی انسان آغاز نمود. افول فضیلت و انحطاط نوع بشر عمدتاً به افراط در اشتهای منحرف نسبت داده می‌شود." شهادت، جلد ۳، ۴۸۶.

خشم دوم بر ضد سرشت برتر بود که پادشاهی جنوبی نماینده آن بود؛ جایی که اورشلیم در آن واقع است، شهری که خدا برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، کاری که مسیح قصد انجامش را داشت و کاری که او اکنون در حال انجام آن است، با دو چوب حزقیال نمایانده می‌شود.

وقتی دو عصای حزقیال برای همیشه به یک عصا پیوند می‌خورند، این امر عهدی را مشخص می‌کند که در آن مسیح گناه را از قوم خود تا ابد برمی‌دارد و طبیعت‌های برتر و فروتر به ساختار سلسله‌مراتبی درست خود بازگردانده می‌شوند و انسان‌ها بار دیگر یکپارچه می‌شوند. در وضعیت تبدیل‌نیافته، طبیعت فروتر انسان که با غضب نخستین نشان داده می‌شد، بر طبیعت برتر انسان که با غضب آخرین نشان داده می‌شد، حکم می‌راند. از این‌رو، غضب نخستین بر ضد پادشاهی شمالی بود که از نظر جغرافیایی «بالای» پادشاهی جنوبی قرار داشت.

دویست و بیست سالی که دو رؤیای marah و chazon را در آغازهای مشترک‌شان با الوهیت و انسانیت پیوند می‌زند، هر دو زمانی که مسیح کار فرشته سوم را با صد و چهل و چهار هزار به پایان می‌رساند، در یک چوب به هم می‌پیوندند. این همان نبوت آخرین خشم بر ضد پادشاهی جنوبی است که با نبوت ظهور در سال ۱۸۴۴ پیوند می‌خورد، زیرا عهد در هنگام تبدیل، ذهنی تازه عطا می‌کند، اما بدن تازه (پادشاهی شمالی) تنها در بازگشت دوم، در یک چشم برهم‌زدن، بازگردانده می‌شود.

آیهٔ چهل یاب یازدهم کتاب دانیال، هر دو «وقت آخر» را مشخص می‌کند و بدین‌سان بر یک خط داخلی و یک خط خارجی تاریخ نبوی در دوران حاکمیت وحش برخاسته از زمین در باب سیزدهم مکاشفه تأکید می‌گذارد. حقایقی که در این آیه مهرشان برداشته می‌شود، نمایانگر هر دو خط داخلی و خارجی حقیقت است که مسیح برای شناسایی و تحقق آنها در میان قوم خود آمد. این حقیقت که انسان متحد با الوهیت گناه نمی‌کند، در نوری که با اثر برداشته‌شدن مهر از معرفت پیوند دارد، بازنموده می‌شود و حقیقت درونی قوم خدا در روزهای آخر را نشان می‌دهد. نوری که از جنگ میان قدرت‌هایی که جهان را به آرماگدون می‌کشاند نمایان می‌شود، حقیقت بیرونی قوم خدا در روزهای آخر است.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

کلام خداوند بار دیگر به من رسید و گفت: و نیز تو ای پسر انسان، یک چوب برگیر و بر آن بنویس: برای یهودا و برای فرزندان اسرائیل، همراهان او؛ سپس چوبی دیگر برگیر و بر آن بنویس: برای یوسف، چوب افرایم، و برای تمامی خاندان اسرائیل، همراهان او؛ و آن دو را به هم بپیوند تا یک چوب شوند؛ و در دست تو یکی خواهند شد. و چون فرزندان قوم تو با تو سخن گویند و بگویند: آیا برای ما روشن نمی‌کنی مقصودت از اینها چیست؟ به آنان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک من چوب یوسف را که در دست افرایم است، و قبایل اسرائیل، همراهان او، برخوادم گرفت و آنها را با او، یعنی با چوب یهودا، یکی خواهم کرد، و ایشان را یک چوب خواهم ساخت، و آنان در دست من یکی خواهند شد. و چوب‌هایی که بر آنها می‌نویسی، در دستت پیش چشمانشان خواهد بود. و به آنان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک من فرزندان اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آنجا رفته‌اند برخوادم گرفت، و از هر سو گردشان خواهم آورد و آنان را به سرزمین خودشان خواهم آورد. و ایشان را در آن سرزمین، بر کوه‌های اسرائیل، یک قوم خواهم ساخت؛ و یک پادشاه برای همگی ایشان پادشاه خواهد بود؛ و ایشان دیگر دو قوم نخواهند بود و دیگر هرگز به دو پادشاهی

تقسیم نخواهند شد؛ و دیگر خود را با بت‌هایشان، و با چیزهای مکروه‌شان، و با هیچ‌یک از تجاوزهایشان آلوده نخواهند کرد؛ بلکه آنان را از همه سکونتگاه‌هایی که در آنها گناه ورزیده‌اند رهایی خواهم داد و پاکشان خواهم کرد؛ آنگاه ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. و داوود، بنده من، بر ایشان پادشاه خواهد بود؛ و همگی ایشان یک شبان خواهند داشت؛ در احکام من راه خواهند رفت و فرایض مرا نگاه خواهند داشت و به آنها عمل خواهند کرد. و در سرزمینی که به یعقوب، بنده‌ام، داده‌ام، همان‌جا که پدران‌تان سکونت داشته‌اند، ساکن خواهند شد؛ و ایشان، و فرزندانشان، و فرزندان فرزندان‌شان تا ابد در آن ساکن خواهند بود؛ و داوود بنده‌ام تا ابد سرور ایشان خواهد بود. و نیز با آنان عهد صلحی خواهم بست؛ آن عهدی جاودانی با آنان خواهد بود؛ و ایشان را استوار خواهم ساخت و کثیرشان خواهم گردانید، و مقدسم را تا ابد در میان‌شان خواهم نهاد. خیمه‌ام نیز با ایشان خواهد بود: آری، من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من خواهند بود. و امت‌ها خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را تقدیس می‌کنم، آنگاه که مقدسم تا به ابد در میان‌شان باشد. حزقیال ۱۵: ۳۷-۳۸.